

## گونه‌شناسی فقهی مذاکره سیاسی با دشمنان به استناد تاریخ (با تطبیق بر مذاکره با آمریکا)

tavakoli\_28@yahoo.com

م‌ر تفضی توکلی محمدی / استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم

م‌ر تفضی مطهری فرد / دانشجوی دکتری دانشگاه آیت‌الله حائری میبد

دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۹

### چکیده

مذاکره سیاسی، یکی از روش‌های دیپلماسی است که در دوران معاصر رونق فراوان یافته است. مصالح و مفاسد، ضرورت‌ها، اهداف، طرف مذاکره، بازخوردهای بین‌المللی، و... موجب شده است تا در مورد مذاکره جامعه اسلامی با دشمنان، اختلاف‌نظراتی به وجود بیاید. این اختلاف‌نظرها غالباً در مورد مذاکره با آمریکاست. این مقاله با رویکرد تحلیلی-توصیفی و با توجه به تاریخ اسلام و رفتارهای پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام و مبانی فقهی، به گونه‌شناسی انواع مذاکرات می‌پردازد تا خط‌مشی دولت اسلامی روشن گردد.

در این تحقیق، با دسته‌بندی مذاکرات پیامبر اکرم و اهل‌بیت علیهم‌السلام در پنج دسته به تحلیل و تطبیق مذاکرات امروزی با آن پرداخته شده است. این مهم موجب می‌شود تا عملکرد پیامبر و ائمه اطهار در مذاکراتشان، الگوی مذاکرات امروزی واقع شود و هر نوع مذاکره‌ای با دول دیگر و بخصوص آمریکا به اشتباه، با مذاکرات آن بزرگواران هم‌سنخ جلوه داده نشود. به‌طور کلی، با شرایطی که از تاریخ مذاکرات پیامبر و اهل‌بیت ایشان به دست می‌آید؛ دعوت، نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، مذاکره از روی اضطرار و تحمیل، در مذاکرات آن بزرگواران به چشم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: مذاکره سیاسی، آمریکا، حکم فقهی، ابعاد، مصالح و مفاسد.

**مقدمه**

امروزه «مذاکره سیاسی» در رویه دیپلماسی کشورها در نظام بین‌الملل، رونق زیادی یافته است. بسیاری از تعاملات بین‌المللی، جنگ سرد و جنگ‌های نظامی، متأثر از مذاکراتی است که کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی با یکدیگر دارند. در واقع، سرنوشت بسیاری از رویدادهای سیاسی جهان در مذاکرات سیاسی تعیین می‌گردد. اهداف مذاکرات سیاسی و نسبت قدرت دو طرف مذاکره‌کننده، به علاوه بازخوردهای بین‌المللی، همواره دغدغه‌هایی را برای انجام مذاکره، کم و کیف آن یا صرف‌نظر از آن، در کشورها ایجاد می‌کند. در مورد جمهوری اسلامی ایران، پس از انقلاب اسلامی همواره مذاکره در سطوح و با دولت‌های مختلف به یک مسئله در فقه سیاسی تبدیل شده است که اختلافات بسیاری در مورد کم و کیف آن، در میان صاحب‌نظران و متولیان سیاست، و نظریه‌پردازان در دستگاه حاکمیت وجود دارد. این اختلافات، آن‌گاه جدی‌تر می‌شود که بین عرف بین‌الملل و ضرورت‌ها و گفتمان انقلاب اسلامی، تعارض ظاهری مشاهده شود. این اختلاف‌نظرها، آن‌گاه دوچندان می‌شود که طرف مذاکره، خوی استکباری داشته باشد و یا در ظاهر، متمدن و قانونمند رفتار کند، ولی در نهان سیاست‌های سلطه‌گری را دنبال نماید و اصولاً به دنبال توافق نباشد، بلکه به دنبال تثبیت موضع خود باشد، هر چند عقیده دینی و منافع ملی کشور مقابل نادیده انگاشته شود. به دولتی با این ویژگی، در این تحقیق «دشمن» اطلاق می‌شود. بارزترین مصداق آن کشور آمریکا است. با توجه به ضرورت‌ها، مصالح و مفاسد، اهداف و... تحقیقی پیرامون مذاکره سیاسی، از حیث شناخت ماهیت آن و به تبع آن، بحث در مورد حکم فقهی آن، می‌تواند مفید واقع شود. این تحقیق، با روش توصیفی-تحلیلی و با رجوع به منابع کتابخانه‌ای، به این مهم می‌پردازد و به مسائل زیر پاسخ می‌دهد: مذاکره سیاسی در عصر حاضر، چه شباهت‌ها یا تمایزاتی با مذاکرات دوران صدر اسلام و پس از آن دارد، تا از خلط مبانی و استناد به سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) در مورد مذاکره جلوگیری شود؟ ماهیت مذاکره و نسبت آن با دعوت، نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر و... چیست؟ با روشن شدن موارد فوق، حکم فقهی مذاکره سیاسی، با دشمنان و بخصوص با کشوری مانند آمریکا چیست؟

**تعریف مذاکره**

«مذاکره» در لغت به معنای گفت‌وگو کردن است (مهیار، بی‌تا، ص ۴۰۶). واژه مفروضه در عربی نیز تقریباً به همین معناست. البته به صورتی که در آن حقوق و اختیارات دو طرف، مانند دو شریک برابر

است و یا گردهمایی و تبادل آرا برای کسب دانش در آن مدنظر است (همان، ص ۸۴۶). براین اساس، به نظر می‌رسد مذاکره بر وزن «مفاعله»، به معنای یادآوری و تذکر متقابل نیز هست. تذکر متقابلی از جنس ارشاد و یا تقییح حق و مطالبه حق و... معادل انگلیسی آن واژه «Negotiation» است که در لغت به معنای، چک و چانه زدن، جر و بحث، توافق، مبادله، معامله و نقد کردن آمده (باطنی، ۱۳۷۶، ص ۵۶۴). در اصطلاح مدیریتی، مذاکره فراگردی است که دو یا چند نفر یا گروه، دارای هدف های مشترک و متضاد، طرح های پیشنهادی خود را بیان می‌کنند و شرایط خاص خود را مورد بحث قرار می‌دهند تا احتمالاً به توافق برسند. مذاکره، معمولاً شامل ترکیبی از مصالحه، همکاری مبتنی بر اعتماد و احتمالاً تأکیدیاتی بر مسائل حیاتی است (Hellriegel, ۱۹۹۸، ص ۳۷۸). غالباً یک بخش مهم، فراگرد حل تعارض مذاکره است. مذاکرات ممکن است به عنوان یک فرایندی نگاه شود که در آن، دو یا بیشتر از دو طرف، سعی در رسیدن به توافق قابل قبول دارند (رضائیان، ۱۳۸۷، ص ۹۰). تعاریف مزبور، با مذاکرات در فضای سیاسی عصر حاضر انطباق دارد. درحالی‌که علاوه بر آن، در مذاکرات تاریخی پیامبر و اهل بیت ایشان، شاهد نوعی مناظره، گفت‌وگو، جدال، تبلیغ و... هستیم. مذاکره به‌طور کلی در موضوعات مختلف، اعم از توافق بر سر موضوعات مختلف، حل مسائل ملی، منطقه‌ای و جهانی، شروع یک تعامل سازنده و یا تحمیل یک مذاکره، در اثر فشارهای بین‌المللی مصداق‌های بسیاری دارد.

### تقسیم‌بندی مذاکره

گونه‌شناسی مذاکرات پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام، باید مبتنی بر شاخص‌های تعریف‌شده فقهی بر اساس نگاه درست تاریخی صورت گیرد. در این صورت، می‌تواند در سیاست‌گذاری دیپلماسی، چراغ راه نظام اسلامی قرار گیرد. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

بعضی بی‌خیال هم نیستند لکن سهل‌اندیشند، عمق مسائل را نمی‌فهند. وقتی صحبت مذاکره می‌شود، می‌گویند آقا شما چرا با مذاکره با آمریکا مخالفت می‌کنید؟ خب امیرالمؤمنین هم مذاکره کرد با فلان کس، امام حسین هم مذاکره [کرد]. خب اینها نشان دهنده سهل‌اندیشی است، نشان دهنده نرسیدن به عمق مسئله است. این جور نمی‌شود مسائل کشور را تحلیل کرد. با این نگاه عامیانه و ساده‌اندیشانه نمی‌شود به مصالح کشور رسید (بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۷/۱۵).

بی‌شک سهل‌اندیشی موجب می‌شود تا شرایط و تفاوت مبنای عملکرد اهل بیت علیهم‌السلام در رفتارهای سیاسی ایشان به درستی شناخته نشود. از این رو، با محورهای زیر، به انواع و ابعاد مذاکرات در تاریخ پرداخته می‌شود.

## ۱. امر به معروف و نهی از منکر

بخشی از مذاکرات اهل‌بیت علیهم‌السلام با دشمنان، از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است که با مذاکره به معنای بده بستان امروزی متفاوت است. تبیین این قسمت، به این دلیل است که صرف هر گفت‌وگویی در تاریخ اهل‌بیت علیهم‌السلام، مذاکره به معنای امروز تلقی نشود و از ظاهرنگری جلوگیری و به عمق ماهیت مذاکرات اهل‌بیت علیهم‌السلام پی برده شود. مصادیق این مورد در تاریخ، بسیار فراوان است. مذاکرات و مکاتبات معاویه و امیر مؤمنان علیه‌السلام از این دست بوده است. حضرت امیر، در سیر این مذاکرات در پی از بین بردن فتنه بوده‌اند. هرچند دورنمایی جز جنگ برای آینده آن پیش‌بینی نمی‌شد (طبری، ۱۳۵۷ق، ج ۳، ص ۶۳). حضرت امیر، امر به معروف بوده‌اند و ناهی از منکری بودند که معاویه، اصرار به آن داشت؛ معروف حفظ قوام و یکپارچگی مسلمین بود و منکر سرکشی در برابر امام مسلمین و فتنه در میان مسلمانان که در تاریخ این موارد ثبت شده است (ر.ک: طبری، ۱۳۵۷ق، ج ۳، ص ۶۲). افزون بر اینکه، گرچه امام در این موضوع امر حکومتی کرده‌اند، اما مانعی نیست که یک امر حکومتی در عین حال، بر فریضه امر به معروف و یا نهی از منکر هم منطبق باشد. با این حال، امام از موضع قدرت و طبق شرایط امر به معروف و نهی از منکر به مذاکره و مکاتبه مبادرت می‌نموده‌اند که نامه عزل معاویه دال بر آن است (منقری، ۱۳۷۰، ص ۱۱۷). شاید گفته شود که در امر به معروف و نهی از منکر، مذاکره به معنای دیالوگ وجود ندارد و از سنخ مونولوگ است. لذا این بحث تخصصاً خروج موضوعی دارد. این سخن درستی است، اما به علت سماجت معاویه بر تمرد از امر و نهی حضرت امیر، این موضوع از سنخ دیالوگ می‌باشد؛ زیرا مکاتبات و شروطی دو طرفه بوده است. بنابراین، حضرت در ادای این فریضه، با شرط و شروط معاویه مواجه می‌شود. البته حضرت امیر، بنایی بر دادن امتیازی در مقابل اقدام منکر معاویه نداشته‌اند. برای نمونه، معاویه طالب استمرار حکومت خود بر شام و قبل از آن، بر مصر بود (ابن عساکر، ۱۴۶۱ق، ج ۶۲، ص ۹۱)، که هرگز با رویه عدالت امیرالمؤمنین علیه‌السلام پذیرفتنی نبود. حضرت لحظه‌ای هم به ابقای معاویه با آن شرایط رضایت ندادند. ایشان فرمودند: جز شمشیر چیزی به او نخواهم داد (مسعودی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۳۶۴). از این رو، روشن است که حضرت، طبق مراتب امر به معروف و نهی از منکر عمل نموده‌اند که در نهایت، هم به جنگ منجر شده است. بنابراین و از آنجاکه برخی مذاکرات در سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام از باب امر به معروف و نهی از منکر بوده است، می‌توان گفت: کسی که امر می‌کند، یا باید بر مأمور برتری داشته باشد، یا خود را در چنین مقامی قرار دهد و از موضع بالاتر امر کند. خواهش و استدعا کردن «امر» نیست. مقتضای کلمه امر، این است که

باید به صورت استعلا باشد (موسوی خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۶۶۴). هرچند آمر یا ناهی، بالاتر از منهی عنه نباشد (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۴/۱۹). مذاکرات و مکاتبات دوجانبه حضرت رسول ﷺ نیز در بسیاری موارد این گونه بوده است. به نظر می‌رسد عبارت «وگرنه گناه ملت (از ایمان نیاوردن) بر گردن تو خواهد بود» که در مذاکرات و نامه‌های پیامبر با برخی پادشاهان آمده است، دال بر امر به معروف و نهی از منکر است و نه دعوت؛ زیرا اینجا سخن از دعوت به اسلام گذشته و روی سخن با اعانت به ترویج اسلام، یا مانع شدن از ترویج اسلام در میان مردم است که با لحن استعلایی همراه است.

اما اگر گفته شود: امر به معروف و نهی از منکر، مقوله‌ای درون‌دینی است و ربطی به مذاکرات پیامبر با مشرکان ندارد، باید گفت: اولاً، هدف امر خداوند به این فریضه، ترویج و حصول معروفات و انتفای منکرات است (گیلانی میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۱۸). ثانیاً، معروف و منکر را باید سه دسته نمود: دسته اول که مربوط به امور شخصی افراد در دین و مسلک خودشان است و ضرری برای غیر خود به صورت غالب ندارد که نماز خواندن و شرب خمر در پنهان و... از این دسته‌اند. در این امور، امر به معروف و نهی از منکر در قبال غیرمسلمان لغو است. دسته دوم، مربوط به حسن و قبح ذاتی امور است و هر انسانی با هر مسلکی، حکم به قبح آن می‌کند و آن را مضر برای نوع انسان‌ها و جوامع می‌پندارد، مانند قتل، استعمار، ظلم و سلطه‌گری. دسته سوم، اموری هستند که شاید برای عموم انسان‌ها منکر یا معروف پنداشته نشود، ولی برای مسلمانان قطعاً منشأ تأثیر خواهد بود، و اسلام‌هراسی و بردن آبروی نظام اسلامی با تبلیغات سوء و... از این دسته‌اند. بی شک با توجه به هدف ذاتی فریضه امر به معروف و نهی از منکر و برخی شرایط فقهی حاکم بر آن، دو دسته اخیر را می‌توان برون‌دینی نیز دانست.

بنابراین، از مجموعه مذاکراتی که اهل بیت علیهم‌السلام در قالب امر به معروف و نهی از منکر با دشمنان داشته‌اند، نمی‌توان تطبیقی با مذاکره با دشمن، به معنای امروزی کرد و باید به دنبال مصادیق دیگری بود.

## ۲. دعوت

«دعوت» در سیاست خارجی اسلام، جایگاه خاصی دارد. به نظر می‌رسد اصلی‌ترین هدف در دیپلماسی اسلامی دعوت است که خود وسیله‌ای برای رسیدن به هدف غایی دین اسلام است. دعوت دارای شرایطی است که توجه به آنان موجب می‌شود تا تفاوت‌های مذاکرات امروزی را با دعوت‌های ثبت شده در تاریخ اسلام، که بخش اعظمی از آن توسط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام شده است، دانسته شود. مذاکرات و مکاتبات زیادی توسط پیامبر اسلام با ملل، دول و قبائل انجام شده است. دعوت از امور

عبادی محسوب می‌شود و قصد قربت نیاز دارد. محتوای دعوت، دعوت به اسلام، شهادتین و اقرار به وحدانیت خدای تعالی و عدل او و نبوت حضرت محمد ﷺ و امامت امیر مؤمنان و اولاد معصوم ایشان ﷺ و جمیع شرایع و احکام آن است (بهایی، بی‌تا، ص ۱۵۵). همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است: «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ ...» (نحل: ۱۲۵)؛ دعوت به عنوان مرحله قبل از جهاد محسوب می‌شود (حلی، بی‌تا، ص ۸۰). دعوت، برای جماعتی لازم است که دعوت به ایشان نرسیده باشد و به بعثت رسول الله ﷺ آگاه نباشند. اما جماعتی که دعوت به ایشان رسیده است و عالم به دعوت و بعثت رسول الله ﷺ باشند، لازم نیست، اما سنت (مستحب) است (بهایی، بی‌تا، ص ۱۵۵). رهبر الهی باید به اصول دعوت خود پایبند باشد و در برابر خواسته‌های نامشروع دعوت‌شوندگان تسلیم نشود (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۳۸۶). «... فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ...» (شوری: ۱۵). در واقع در دعوت توافقی یا بده‌بستانی به معنای امروزی در کار نیست. امری یک طرفه از سوی داعی است. به عبارت دیگر، در اینجا موضوع دعوت، فقط برای داعی موضوعیت دارد و مخاطب دعوت لزوماً آن را دارای موضوعیت نمی‌پندارد. در سیره رسول خدا، بخش اعظمی از مکاتبات و مذاکرات با این شرایط تطبیق می‌کند. این بدان معناست که مذاکره به معنای امروز نبوده است. از نظر فقهی می‌توان صرفاً آن را دعوت تلقی کرد. پیامبر اسلام، پس از انعقاد صلح حدیبیه در سال ششم هجری، سفیران خود را به سوی رؤسای دولت‌های مجاور فرستاد و پیام کتبی خویش را به آنان اعلام کرد. این نامه‌ها به جانب قیصر روم، کسرای فارس مقونس، امپراتور مصر، نجاشی، مندر غسانی در شام، مندرین ساوی در بحرین و ملوک یمن و عمان ارسال شد. موضوع همگی آنها دعوت به اسلام بود (حسنی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۰). این دعوت، البته در همه موارد، مقدمه قبل از جهاد نبود؛ چراکه به نظر می‌رسد دعوت قبل از جهاد صرفاً برای از میان برداشتن «صدعن سبیل‌الله» بوده است.

در شرایط امروزی، تقریباً هیچ دعوتی به اسلام به صورتی که در صدر اسلام بوده است، در مذاکرات دیده نمی‌شود. مذاکرات امروزی، لزوماً مرحله قبل از جهاد نیست؛ چراکه جهاد ابتدایی در دوران غیبت معصوم در کلام اکثر فقها ممنوع است. حتی آن دسته از فقها (مثل آیت‌الله خامنه‌ای)، که آن را جایز می‌دانند، آن را منوط به مصلحت کرده‌اند (خامنه‌ای، بی‌تا، ص ۲۲۷). بی‌شک اقدام به آن را امروزه با شرایط بحرانی جهان و فشارهای بین‌المللی و... مقدور نمی‌دانند. آیت‌الله خامنه‌ای در این‌باره می‌فرماید: «بارها گفته‌ایم که ما شروع‌کننده جنگ نخواهیم بود؛ دلایل خودمان را داریم، برای این کار. هیچ جنگی را ما شروع نمی‌کنیم، اما باید جرأت شروع جنگ را از دشمن گرفت» (بیانات رهبری،

۱۳۹۴/۱/۳۰). افزون بر این، دعوت برای کسانی است که عالم به اسلام و دعوت پیامبر اسلام نباشند، به‌ویژه عصر ارتباطات امروزی، بعید است، لاقلاً سران کشورها از آن بی‌خبر باشند. رهبر معظم انقلاب نیز این‌گونه به آن تأکید می‌کند: «در این نوشته به سیاستمداران و دولتمردان شما (آمریکای شمالی و اروپا) خطاب نمی‌کنم، چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند» (نامه رهبری به جوانان آمریکای شمالی و اروپا، ۱/۱/۱۳۹۳). براین‌اساس، غالباً جنس مذاکرات امروز از جنس دعوت نیست. نمی‌توان برای موجه جلوه دادن مذاکرات امروزی با دشمنان، به آن تمسک جست. البته، امروزه دعوت به معنای قبل از جنگ یا اتمام حجت بر کفار، امروزه مصداق ندارد؛ زیرا هم جهاد ابتدایی مقدور نیست و هم بیدار کردن آنان امری بعید است. در واقع، سنخ دشمنان امروز از سنخ کفار گمراه نیست، بلکه از سنخ اولیای کفر و طاغوت است که صرفاً باید ولایت آنان را از ملت و جهان زدود (بقره: ۲۵۷)؛ زیرا کار آنان از دعوت گذشته و به تعبیر قرآن، «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَلِيَ دِينٌ» (کافرون: ۱-۶). دیگر باید راه مسلمانان را از آنان جدا نمود.

در تفکیک بین دعوت و امر به معروف و نهی از منکر، لازم به یادآوری است که در دعوت، وجوب مبتنی بر عالم نبودن طرف مقابل است، ولی در نهی از منکر و امر به معروف، علم داشتن یا نداشتن مخاطب به معروف یا منکر مورد خللی در وجوب آن ایجاد نمی‌کند؛ علاوه بر این، برخی امر به معروف و نهی از منکر جاهل (حکمی و موضوعی) را ارشاد جاهل می‌دانند و فتاویشان نشان می‌دهد که معتقدند چیزی غیر از فریضه مذکور است (موسوی خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۷۶۵؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۹۹؛ عراقی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳). همچنین، محتوای دعوت با امر به معروف و نهی از منکر با هم رابطه عموم خصوص مطلق دارد. بزرگ‌ترین معروف، توحید است و بزرگ‌ترین منکر، کفر و شرک است که هر دو موضوع محتوای دعوت است. ولی مصادیق زیادی از منکر و معروف در محتوای دعوت جای ندارند. همچنین، دعوت در مورد غیرمسلمانان انجام می‌شود، ولی در امر به معروف و نهی از منکر، مسلمان و غیرمسلمان بودن مخاطب با کیفیت‌های متفاوت، هر دو موضوعیت دارد.

### ۳. نصیحت

«نصیحت» در آموزه‌های دینی مقوله‌ای است که شاید به ابعاد سیاسی آن کمتر توجه شده است. برخی با توجه به روایت «إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ قَالُوا لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِكِتَابِهِ وَآئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَعَامَّتِهِمْ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۲۴)،

نصیحت را که در واقع نوعی خیرخواهی محسوب می‌شود، مختص مصادیق مذکور در روایت می‌پندارند و معتقدند: نصیحت دشمن معنا و مفهومی ندارد. نمی‌توان در قبال دشمن، خیرخواهی تصور نمود. به نظر می‌رسد سیاق بیان و دلالت حدیث این است که دین‌داری معنای حداقلی دارد که نصیحت این مصادیق است، ولی حدیث دلالت بر این ندارد که اگر کسی غیر از این مصادیق را نصیحت نماید، خلاف دین رفتار کرده است. در واقع، این روایت مفهوم ندارد. البته به نظر می‌رسد، در مورد مسلمانان موعظه، خیرخواهی و گاه توأم با یاری از مصادیق نصیحت است و در مورد غیرمسلمانان، موعظه و خیرخواهی؛ زیرا یاری آنان برای مسلمانان موضوعیت ندارد. برای روشن شدن این موضوع، به این بحث می‌پردازیم تا نتیجه بگیریم که بسیاری از مذاکرات پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام از جنس نصیحت بوده است و هیچ‌گونه تطبیقی بر مذاکرات امروزی با دشمنان نمی‌تواند داشته باشد.

مذاکرات امام حسین علیه‌السلام با عمر بن سعد، بی‌شک از جنس نصیحت بوده است. برای اثبات این امر باید گفت: امام در پی بده بستن در مذاکره نبوده‌اند؛ چراکه اولاً عمر بن سعد تابع دستورات ابن‌زیاد بوده است و مذاکره با او بیهوده بوده است؛ زیرا امام قطعاً تن به تسلیم و سازش با ابن‌زیاد نمی‌دادند (ابن‌طاووس، ۱۳۴۸، ص ۹۸). ثانیاً، افراد بسیاری در جنگ با سیدالشهدا اهل دوزخ می‌شدند، هرچند اینکه مسلمان باشند. این امر موجب شد که امام مسلمین در صدد دلسوزی برآید و نصیحت آنان و سرکرده لشکرشان را برای هدایت مغنم شمارد. ثالثاً، محتوای مذاکره امام با عمر بن سعد کاملاً بیانگر این است که حضرت یک‌طرفه به موعظه پرداخته‌اند و قصد بده بستنی در کار نبوده است (رستم‌نژاد و داوودی، ۱۳۸۴، ص ۳۹۵-۳۹۸). بنابراین، نصیحت دشمن توسط امام انجام شده و این مصداق نصیحت دشمن مسلمان است. این مورد، درباره مذاکره زبیر با امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز صادق است. امیرالمؤمنین زبیر را نصیحت کرد. خاطره زمان پیامبر را یادآوری کرد و گفت: از خدا بترس (بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۷/۱۵؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۸، ص ۴۰۹). اتفاقاً این شیوه اثر هم کرد. زبیر خودش را از جنگ کنار کشید (بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۷/۱۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۴۳۰).

بخش زیادی از مذاکرات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در قبال کفار، از جنس نصیحت بوده است. اگر گفته شود: خیرخواهی و نصیحت در قبال کفار وجهی ندارد، باید گفت: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دامنه رسالتشان کل جهان است. لازمه رسالت، خیرخواهی برای نوع انسان است؛ چراکه مقوله پیامبری از قاعده لطف خداوند ناشی شده است. آیات بسیاری به این مقوله اشاره دارد: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبا: ۲۸)؛ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا



وَيُنَبِّئُكُمْ...» (آل عمران: ۶۴)؛ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...» (توبه: ۳۳) و... بنابراین، اگر خیرخواهی را صرفاً برای مسلمانان تصور کنیم، رسول خدا را محدود به جغرافیای کوچکی نموده‌ایم (سلطانی رنانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴-۱۸). آنچه خداوند برای نوع بشر مقدر کرده است، این است که خلیفه او شوند. حال اگر برخی کافر، معاند و... شده باشند، مادام که در قید حیاتند، از فلسفه خلقت خود جدا نشده‌اند و می‌توان در قبال آنها، خیرخواهی و نصیحت را صحیح انگاشت. در ضمن عبارت «و قد بلغت و نصحت فاقبلوا نصیحتی...» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۵۸)، که از سوی پیامبر اعظم خطاب به نجاشی پادشاه حبشه گفته شده، به صراحت به نصیحت غیرمسلمانان اشاره دارد.

بر اساس دو نوع نصیحت فوق (درون‌دینی و برون‌دینی)، باید بررسی نمود که آیا مذاکرات معاصر، با دشمنان از این مفهوم برخوردار هستند، یاخیر. به نظر می‌رسد، غالباً مذاکرات از این نوع نباشند؛ چراکه دشمنان اسلام در عصر حاضر با علم به اسلام و ایدئولوژی جهان‌شمول آن، با نهایت غرض و عامدانه به ستیز با آن می‌پردازند. گرچه در صدر اسلام، هم این مقوله وجود داشته، ولی به پیچیدگی حال حاضر نبوده است. لازم به یادآوری است که اهل‌بیت علیهم‌السلام علاوه بر آگاهی‌بخشی برای بیدار کردن افراد آگاه از غفلت نیز تلاش می‌کرده‌اند. از این‌رو، صرف‌نظر از علم دشمنان امروزی به حقانیت اسلام، بیدار کردن آنها نیز مشکل است؛ چراکه جایگاه دولت اسلامی در عصر غیبت، از بسیاری از ابزارهای معنوی و مادی حضور معصوم بی‌بهره است. نصیحت و موعظه نیز جایگاه تأثیرگذاری در عصر حاضر در نظام بین‌الملل ندارد؛ زیرا بسیاری از مسائل جهانی، به هم گره خورده است و تغییر عقیده و مسیر دادن اشخاص و دولت‌ها کار ساده‌ای نیست. افزون بر این، باید توجه داشت آشفتگی نظام بین‌الملل و سیستم‌های پیچیده سازمان‌های بین‌المللی و قوانین و حقوق بین‌الملل، تقریباً جایی برای مقولاتی مانند نصیحت در روابط بین‌الملل به معنای صدر اسلام آن نگذاشته است. محتوای مذاکرات بین دولت‌ها و محتوای مذاکرات دولت‌های اسلامی با دشمنان و سلطه‌گران، در عصر حاضر، کاملاً این ادعا را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر، غالب مذاکرات امروزی با دشمنان، نوعی فرار از حرکت روبه عقب است، نه حرکت رو به جلو و انقلاب در بنیان‌های فکری طرف مقابل. برای نمونه، در مورد آمریکا رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند:

چون دولت آمریکا دارای ثروت، دارای دستگاه‌های تبلیغاتی وسیع، دارای سلاح‌های خطرناک و دارای امکانات بسیاری است، کنار آمدن با دولت آمریکا ناگزیر، به معنای قبول تحمیل‌های آن دولت است. طبیعت توافق با آمریکا همین است؛ همه‌جا همین‌جور است. کشورهای دیگر هم

که در هر مسئله‌ای با آمریکا توافق می‌کنند، معنایش این است که از مواضع خودشان به نفع طرف مقابل عقب‌نشینی می‌کنند، بدون اینکه طرف مقابل به نفع آنها یک عقب‌نشینی قابل توجهی انجام بدهد (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۱/۱).

بنابراین، مذاکرات امروزی با دشمنان با ویژگی‌های منطبق بر دولتی چون آمریکا، کمترین تطبیق را با مقوله نصیحت در سیاست خارجی دارد.

#### ۴. مذاکره از روی اضطرار و تحمیل

در امور سیاسی، باید توجه داشت که به دلیل وجود شرایط مختلف در ادوار گوناگون و همچنین دوری اهل‌بیت علیهم‌السلام از ریاست حکومت، انتظار نمی‌رود در همه حیطه‌ها به دنبال سیره و سنت به معنای اخص باشیم. اما در سیره و سنت باید ملاک‌ها را کشف نمود. از سیره سیاسی اهل‌بیت علیهم‌السلام، باید ملاک‌های کلی را به گونه‌ای تعریف کرد که یا در حد امکان، مستند به آن امور سیاسی امروزی تطبیق و عمل شود و یا لاقلاً خلاف ملاک‌های ایشان عمل نشود. این ملاک‌ها شاید منجر به احکام خمسه نشود؛ زیرا حجیت فعل و قول و تقریر معصوم در عرصه سیاسی ظرافت‌های خاصی را داراست. ولی بی‌شک می‌تواند حدود و ثغور تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را در عرصه سیاسی روشن کند. با توجه به شرایط حجیت سنت (قول، فعل و تقریر معصوم) (ر.ک: مظفر، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۷-۶۲)، می‌توان گفت: اضطرار و تحمیل و تقیه و... از مواردی است که موجب می‌شود ماهیت یک موضوع از سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام از حالت عادی خارج شود و نتوان از آن، حکم عام استخراج نمود. برخی دولتمردان در عصر حاضر، به مصادیقی از مذاکره اهل‌بیت علیهم‌السلام تمسک می‌کنند تا با تطبیق مذاکرات با دشمنان بر آن، به جواز آن حکم کنند. از جمله این موارد، مذاکره امام حسن علیه‌السلام با معاویه است. شواهد بسیاری دال بر مضطر بودن امام حسن علیه‌السلام وجود دارد و اینکه این مذاکره بر ایشان تحمیل شده بوده است. سستی مردم در جنگ با معاویه از یک‌سو، و شایعه‌های طرح‌شده از سوی سپاه شام از سوی دیگر (جعفری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴؛ جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۳۷۸)، حفظ جان خود و شیعیان اندکشان (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۸۷)، آسیب‌پذیری سپاه به دلیل نامتوازن بودن لشکریان عراق از حیث عقیدتی (آل‌یاسین، ۱۳۷۸، ص ۱۷۷) و... از عواملی است که نشان می‌دهد مذاکره امام حسن علیه‌السلام تحمیلی بوده و آن حضرت مطابق میل خود تن به آن نداده‌اند. همچنین، طبق مبانی کلامی شیعه امام معصوم علیه‌السلام، هرگز کار لغو نمی‌کند. نظر به اینکه تقریباً هیچ تعهدی از سوی معاویه جامه عمل نپوشید، حتی یزید نیز به خلافت گمارده شد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۴۰۵)، این مذاکره را اگر چیزی جز

تحمیل بر امام و اضطراب ایشان ندانیم، وجه دیگری ندارد. امام حسن علیه السلام، در شرایط اضطرار به بهترین تصمیم تمسک جسته‌اند، اما این برای ما صرفاً یک حجت در شرایط خاص محسوب می‌شود. براین اساس، به هیچ وجه نمی‌توان در شرایطی که تطبیق بر شرایط امام حسن علیه السلام ندارد و آزادی عمل و فراغ بال بیشتری وجود دارد، به مذاکره با دشمن مبادرت نمود و به آن استناد کرد. این قضیه در مورد مذاکره و حکمیت بین معاویه و امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ صفین نیز صادق است؛ با این تفاوت که در آنجا حضرت، نه تنها مضطر، بلکه مجبور به مذاکره و قبول حکمیت شده‌اند (ابن مزاحم، بی‌تا، ص ۴۷۸). اجبار امام در موضوع حکمیت موجب شد که اصل این مذاکره حتی در شرایط خاص هم دارای حجیت فقهی برای استناد به محتوای آن نباشد؛ زیرا امام به اراده خود تن به آن نداده‌اند. این مطلب، نوعی موضوع‌شناسی در مقوله مذاکره است که می‌تواند مبنای گونه‌شناسی مذاکره نیز قرار گیرد.

## ۵. مذاکره (گفت‌وگویی دو جانبه با ماهیت تعامل)

دیپلماسی [مذاکره]، از نظر اهداف در طول تاریخ متحول و دگرگون شده است. به عنوان نمونه، در آغاز اسلام عمدتاً برای نشر دعوت دینی به کار می‌رفت که از طریق مذاکره برای انعقاد صلح، دفاع از اسلام و توسعه تعالیم دینی دنبال می‌شد. اما در دوره‌های بعد (عمدتاً عصر خلفای عباسی) وسیله‌ای برای تسهیل تبادل میان ملت‌ها، استحکام روابط تجاری و فرهنگی، مبادله اسیران و رفع منازعات به کار گرفته شد (خدوری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰). با بررسی موارد فوق، می‌توان گفت: بخش اعظمی از آنچه در سیره اهل‌بیت علیهم السلام به عنوان مذاکره به مفهوم امروزی تلقی می‌شود، موضوعاً و ماهیتاً متفاوت است. با این حال، برخی از رویارویی‌ها در تاریخ اهل‌بیت علیهم السلام، که غیر از موارد فوق‌الذکر است، مصداق مذاکرات امروزی است. حال باید بررسی کرد که شرایط، اهداف، میزان قدرت، ضرورت‌ها و مصالح و مفاسد مذاکره در آن مصادیق، با مذاکرات امروزی چه نسبتی دارد که راهگشای دست یافتن به حکم فقهی آن گردد. مذاکرات اهل‌بیت علیهم السلام از چند ویژگی برخوردار بوده است:

### ۵-۱. موضع قدرتمندانه

این مذاکرات از موضع قدرت بوده است. حتی انعطافاتی که پیامبر در مذاکره حدیبیه از خود نشان دادند، نیز برای پیشبرد هدف بدون صرف هزینه‌های جانی و مالی بوده و بیانگر موضع ضعف نسبت به کفار نبوده، و رسیدن به هدف در مذاکره و فتح مکه، پس از نقض معاهده، که قرآن از آن با فتح مبین نام می‌برد (واقعی، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۶۱۷-۶۲۳؛ حلبی، ۱۳۲۰، ج ۲، ص ۷۸۶-۷۸۸)، نیز گویای این

حقیقت است. باید توجه داشت که موضع قدرتمندانه غیر از دست داشتن قدرت است. در مذاکره باید موضع قدرتمندانه داشت، هرچند قدرت مطلق در دست نباشد. همچنین، موضع قدرتمندانه غیر از موضع زورگویی است که دقت در این مفاهیم حائز اهمیت است.

## ۵-۲. داشتن مصلحت عقلایی و نداشتن مفسده قابل توجه

امروزه، مصلحت و مفسده مذاکرات را از نتایج آن و توافقات حاصله در آن درمی‌یابند. هر کشوری بر اساس ایدئولوژی حاکم بر دیپلماسی خود و همچنین، اهداف و منافی که برای خود تعریف می‌کند، پیروزی یا شکست در مذاکرات را ارزیابی می‌کند. دادن امتیاز و گرفتن امتیاز امری اجتناب‌ناپذیر در فرایند مذاکرات است. صرف‌نظر از مصادیقی که در قالب امر به معروف و نهی از منکر، دعوت، نصیحت و... عنوان شد، رسول خدا ﷺ نیز طی مذاکرات و توافقات، امتیازاتی داد و امتیازاتی نیز گرفت. قراردادهای صلحی نیز منعقد ساخت و همواره برای رسیدن به توافق در قدر مشترک‌ها، از همه جهانیان خواست که با وی همکاری کنند و به مذاکره بنشینند (موسوی، ۱۳۸۶، ص ۶۵). برای نمونه، پیامبر با نشان دادن اندکی انعطاف در مذاکره حدیبیه، توفیقات بسیاری از جمله صلح، امنیت و گسترش اسلام در سراسر جزیره‌العرب به دست آوردند (ابن‌هشام، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۸۸). همچنین باید دانست که مفسده در آموزه‌های اسلامی، بر خلاف آنچه در دنیا به معنای ضرر مادی تلقی می‌گردد، صرفاً مادی نیست، بلکه هرگونه مفسده در دین، هدایت بشری، آبرو و... نیز مفسده تلقی می‌گردد. براین‌اساس، رهبر معظم انقلاب عقیده دارند که در هیچ موضوعی (جز مسائل هسته‌ای آن هم به دلایل خاص)، مذاکره دوجانبه با آمریکایی‌ها نداریم و نخواهیم داشت (دیدار رئیس جمهوری روسیه با رهبری، ۱۳۹۴/۹/۲). البته اصل مصلحت‌طلبی در مذاکره مفروغ عنه است. مصادیق مصلحت و مفسده را باید با معیار مناسب سنجید. با توجه به مذاکره پیامبر و سخن رهبری می‌توان گفت: مصلحت عقلایی در مذاکره با آمریکا وجود ندارد و در خصوص مسئله هسته‌ای، بی‌شک مصلحتی بالاتر وجود داشته که به ضرورت، آن را مجاز دانسته‌اند. البته به نظر می‌رسد، برای تشخیص این امر که در مسئله هسته‌ای، مجاز عنوان کردن مذاکره توأم با تحمیل عناصر داخلی نیز بوده است یا نه، تردید وجود دارد.

هرچند دادن امتیازات معقول، یکی از ابزارهای دیپلماسی پیامبر بوده است (مساعدی، ۱۳۸۲، ص ۵۹). همچنین، تألیف قلوب در یکی از مصادیق شامل کفار هم می‌شود، اما نباید این دو را دست‌آویز و بهانه وادادگی سیاسی در مذاکره تلقی نمود. تألیف قلوب، یک امر اختیاری برای دولت اسلامی است و دولت مقابل نمی‌تواند ادای آن را شرط کند. همچنین، مقدار آن در فقه نامحدود و نامتعارف نیست.

ضمن آنکه به دشمنان از کفار تعلق نمی‌گیرد. دادن امتیازات نیز نباید با هیچ خط قرمزی از مبانی دینی در تعارض باشد.

در عصر حاضر، رهبر معظم انقلاب مذاکره با آمریکا را «خسارت محض»، می‌داند (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۱/۱) و معتقدند:

مذاکره با آمریکا نفعی ندارد و ضرر قطعی دارد، با کشوری مثل آمریکا که دشمن بشریت، فضیلت و اهل تحمیل است، بارها با قاطعیت و صراحت ابزار نفوذ در همه عرصه‌ها معرفی شده است (بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۷/۱۵).

### ۳-۵. روش حکیمانه در مذاکره

پیامبر اسلام ﷺ در روابط دیپلماتیک، نه فریب وعده‌های دیگران را می‌خورد و نه خود وعده‌هایی می‌داد که اطمینان بر اجرای آن نبود؛ همواره از برخوردهایی که موجب تنفر و سلب اعتماد طرف مقابل می‌شد، اجتناب می‌ورزید. در عین حال، شیوه‌ای را در پیش می‌گرفت که او از ملایمت وی سوءاستفاده نکند و به طمع نیفتد. بدون توسل و تظاهر به قدرت، از موضع قدرت و با کنجکاوی، دقت، قاطعیت و عدم پافشاری بر مسائل جزئی که احياناً طرف مقابل نسبت به آن حساسیت فوق‌العاده داشت، نسبت به اصول، سازش‌ناپذیر و مقاوم بوده، در برابر پیامدهای احتمالی برخوردها، دلیر و شجاع بود (حمیدالله، ۱۳۷۴، ص ۷۷-۷۹). از ضمیر و نیات پنهانی طرف متخاصم و حوادث احتمالی غافل نمی‌شدند و عکس‌العمل‌های طرف مقابل را تحت مراقبت دقیق می‌گرفتند (خزائی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۴). علاوه بر آنچه از سیره رسول اکرم برمی‌آید، باید گفت: طبق دلالت آیه «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ، وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ، ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ» (هود: ۱۱۳)؛ اعتماد به کفار ستمگر، طغیان است؛ طغیانی که دنبال آن فرا رسیدن آتش حتمی است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۴۲). بنابراین:

دولتی که تعرض می‌کند، دولتی که درصدد است از هر بهانه‌ای استفاده کند برای نابودی ملت و آرمان‌های اسلامی کشور، ملت نمی‌تواند اغماض کند از او؛ نه حق عقلانی دارد، نه حق شرعی دارد، نه حق وجدانی دارد، نه حق انسانی دارد، حق ندارد در مقابل این دشمن بنشیند (بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۸/۱۲).

بنابراین، بخش اعظمی از رفتار حکیمانه در مذاکرات، مشروط به مخاطب‌شناسی و دشمن‌شناسی نیز هست.

## نتیجه‌گیری

با مطالعه مذاکرات پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام در تاریخ و تحلیل فقهی آن، به این نتیجه می‌رسیم که صرف گفت‌وگوی دوجانبه نمی‌تواند دال بر تطبیق آن موارد بر مذاکرات امروزی باشد. در فقه سیاسی، برای تعیین خط‌مشی دولت اسلامی باید رفتارهای دیپلماتیک و از جمله، مذاکره سیاسی بر اساس شاخص‌های فقهی شناخته شود تا اتخاذ تصمیم با اهداف اسلام و با وضعیت موجود تناسب داشته باشد. این لازمه تفکر راهبردی در سیاست خارجی دولت اسلامی است. افزون بر اینکه باید توجه نمود که حتی پس از گونه‌شناسی فقهی این مذاکرات، مقوله حجیت آن دارای ظرافت‌هایی است که در ابتدا، ملاک‌های کلی مشی سیاسی را تنقیح می‌کند و سپس، نحوه حجیت و دلالت آن برای نیل به احکام خمسه مورد بحث واقع می‌شود. گونه‌های گفت‌وگوی بین‌اومه و کفار و دشمنان، در پنج مصداق فقهی بررسی شد: دعوت، نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، تحمیل و اضطرار و در نهایت، مذاکره به معنای امروزی هستند. به‌طورکلی، آنچه در مذاکره نیز باید مطابق سیاست خارجی مطلوب دولت اسلامی باشد، باید مبتنی بر سه عنصر حکمت، عزت و مصلحت باشد که مصادیق و شاخص‌های آن نیز به طور ضمنی تا حدی ارائه شد. در نهایت، بر اساس موارد فوق‌الذکر و فرمایشات آیت‌الله خامنه‌ای، مذاکره با آمریکا و هر دشمنی که منطبق بر ویژگی‌های این دولت باشد، قابل تطبیق با مذاکرات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت علیهم‌السلام نیست و از مصادیق ظلم‌پذیری است که خسارت‌های بی‌شماری از جمله نفوذ در همه عرصه‌های نظام اسلامی دارد. اگر بتوان برای مذاکره با آمریکا اقدام کرد، در دو حالت مجاز خواهد بود؛ قدرت و نفی انظلام مقابل آن؛ اضطرار و ضرورتی که از نظر فقهی موضوعیت داشته باشد.

## منابع

ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.

ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۴۸، *اللہوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه احمد فہری زنجانی، تهران، جهان.

ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۲۱ق، *تاریخ دمشق الکبیر*، تحقیق ابی عبداللہ علی عاشور جنوبی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

—، ۱۴۱۵ق، *تاریخ مدینہ دمشق*، بیروت، دار الفکر.

ابن مزاحم، بی تا، *وقعہ صفین*، قم، بصیرتی.

ابن ہشام، عبدالملک، ۱۴۱۲ق، *السیرۃ النبویہ*، بیروت، سہیل زکار.

ابن سعد، محمد بن سعد، ۱۴۱۰ق، *طبقات الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیہ.

آل یاسین، راضی، ۱۳۷۸، *صلح امام حسن*، ترجمه سیدعلی خامنہ‌ای، چ سیزدهم، تهران، گلشن.

باطنی، محمدرضا، ۱۳۷۶، *فرہنگ معاصر انگلیسی-فارسی*، تهران، فرہنگ معاصر.

بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *کتاب جمل من انساب الأشراف*، تحقیق سہیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.

بہایی، محمد بن حسین، بی تا، *جامع عباسی و تکمیل آن (محتوی)*، تصحیح علی محلاتی حائری، تهران، منشورات الفراهانی.

جعفری، حسین محمد، ۱۳۸۲، *تشیع در مسیر تاریخ*، تهران، دفتر نشر فرہنگ اسلامی.

جعفریان، رسول، ۱۳۸۱، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعیہ*، تهران، انصاریان.

حسنی، علی اکبر، ۱۳۷۸، *تاریخ اسلام*، تهران، دانشگاه پیام نور.

حکیم، سید محسن، ۱۴۱۶ق، *مستمک العروۃ الوثقی*، قم، دارالتفسیر.

حلبی، علی بن ابراہیم، ۱۳۲۰، *السیرۃ الحلبیہ*، بیروت، افست.

حلی، حسن بن یوسف، بی تا، *تبصرۃ المتعلمین فی أحكام الدین*، تصحیح محمدہادی یوسفی غروی، تهران، وزارت

فرہنگ و ارشاد اسلامی.

حمیداللہ، محمد، ۱۳۷۴، *نامہ‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ و اسناد صدر اسلام*، ترجمه سیدمحمد

حسینی، تهران، سروش.

خامنہ‌ای، سیدعلی، اجوبۃ الاستفتائات (فارسی)، بی جا: بی تا، بی تا، نرم افزار جامع فقه نور ۲۱.

خدوری، مجید، ۱۳۸۰، *جنگ و صلح در حقوق اسلام*، تهران، دانشگاه پیام نور.

خزائی، محمدرضا، ۱۳۹۳، «دیپلماسی پیامبر ﷺ و ابزارهای توسعه روابط بین الملل با سایر دولت‌ها»، *مطالعات روابط*

*بین الملل*، ش ۲۸، ص ۱۰۳ - ۱۳۲.

- داوودی، سعید و مهدی رستم‌نژاد، ۱۳۸۴، *عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- رضائیان، علی، ۱۳۸۷، *مدیریت تعارض و مذاکره*، چ سوم، تهران، سمت.
- سلطانی رنانی، مهدی، ۱۳۸۵، «گزارشی ازنامه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله»، *فرهنگ کوثر*، ش ۶۸، ص ۱۴ - ۲۷.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۵ق، *علل الشرائع*، تحقیق سیدمحمدصادق بحرالعلوم، نجف اشرف، منشورات مکتبه الحیدریه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۵۷ق، *تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)*، قاهره، مطبعة الاستقامة.
- عراقی، آقایی‌الدین، ۱۴۱۵ق، *تعلیقه استدلالیه علی العروة الوثقی*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- فقال نیشابوری، محمدبن احمد، ۱۳۷۵، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، رضی.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، چ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- گیلانی میرزای قمی، ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، *جامع الشتات فی اجوبه السؤالات*، تحقیق مرتضی رضوی، تهران، کیهان.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، داراحیا التراث العربی.
- مساعدی، علی، ۱۳۸۲، *سیاست خارجی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله*، قم، انتشارات قم.
- مسعودی، علی بن الحسین، ۱۳۸۴ق، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، چ چهارم، مصر، السعادة.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۰۳ق، *اصول الفقه*، چ چهارم، بیروت، دارالتعارف.
- منقری، نصرین مزاحم، ۱۳۷۰، *پیکار صفین*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی، چ دوم، تهران، انقلاب اسلامی.
- موسوی، محمد، ۱۳۸۶، *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۲۴ق، *توضیح المسائل (المحشی)*، قم، جامعه مدرسین.
- ، بی تا، *تحریر الوسیله*، قم، دارالعلم.
- مهیاری، رضا، بی تا، *فرهنگ ابجدی عربی-فارسی*، نرم افزار نور جامع فقه ۲ او ۱.
- واقعی، محمدبن عمر، ۱۹۶۶، *کتاب الممازی*، لندن، مارسلدن جونز.

Hellriegel, Don John W. Slocum & Richard, W. Woodman, *Organizational Behavior*, 8th edition, New York, Southwestern college publishing, 1998.